

آرش کمانگیر

سیدرضا سبزواری

کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی و دبیر ادبیات دبیرستان شاهد علی آباد کتول و مدرس آموزش عالی شرق گلستان

چکیده

در مقاله حاضر که در پیوند با درس دهم فارسی نهم متوسطه اول (آرشی دیگر) است، دیدگاه مؤلفان کتب کهن تاریخی و نیز کتب دوران اسلامی درباره داستان آرش کمانگیر بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آرش کمانگیر، فارسی نهم، شاهنامه، کتب تاریخی

مقدمه

آرش، از پهلوان نامدار تاریخ اساطیری ایران در دوره منوچهر است که شرح پهلوانی‌اش در نوشته‌های دوران اسلامی آمده است؛ نوشته‌هایی که از روایات کهن ایرانی برگرفته شده‌اند. پس از آنکه منوچهر، پادشاه پیشدادی در واپسین روزهای سلطنت خود، افراسیاب تورانی را در طبرستان محاصره کرد، بین ایران و تورانیان پیمانی بسته شد مبنی بر اینکه یکی از ایرانیان دلاور با پرتاب تیری از یکی از بلندی‌های البرز به سوی کوهی در کرانه آمودریا، سرحد این دو سرزمین را تعیین کند.

بنابراین، آرش نامی - که بهترین تیرانداز سپاه منوچهر بود - بدین منظور از کمان خویش تیری رهانید که از بامداد تا نیمروز در حرکت بود و سرانجام در کنار جیحون بر زمین آرام گرفت.

سیمای آرش در کتب تاریخی

در تیشتریشست، یشت هشتم از اوستا، (بندهای ۶ و ۳۷) از آرش سخن گفته شده و شتاب رفتن «تیشتر» از دباران، به سوی دریای «فراخ کرت» به شتاب تیر او مانند شده است. نام آرش در اوستا «رَخْش: Ereṣša» و صفت او «خشویوی ایشو» XŠwivi - iša

در متون پهلوی از جمله بندهشن و مینوی خرد و دینکرد از پرتاب کردن تیر به وسیله آرش نشانه‌ای دیده نمی‌شود

یعنی: «سخت کمان، دارایی تیر تیزرو» و در پهلوی «شپاک تیر: Sepāk-tir» و در فارسی «شیواتیر: Sepa-tir» در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص، و «آرش کمان‌گیر» در ویس و رامین ضبط شده است.

«گفته‌اند تیری که آرش از دماوند به جیحون پرتاب نمود، مجوف بود و آرش آن را با شبنم

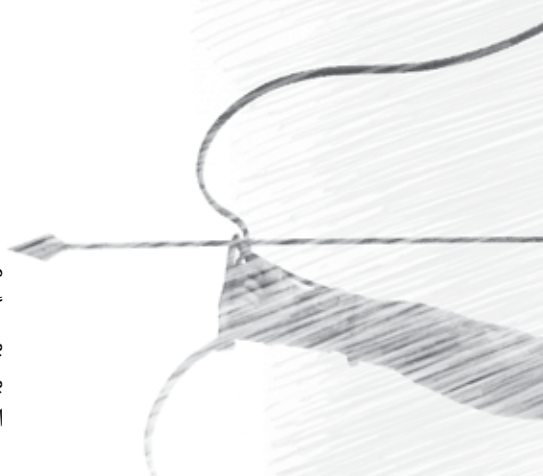
پر کرد. بهرام چوبین، سردار نامدار ایرانی و هم‌ستار خسرو پرویز ساسانی، خود را از تبار آرش می‌داند.

در ادب و تاریخ ایران زمین، داستان تیراندازی آرش برای نشان‌گذاری مرز ایران و توران مشهور است.

چنین روایت شده است که افراسیاب تورانی، منوچهر، شاه پیشدادی، را در طبرستان محصور می‌کند.

سرانجام هر دو خواهان آشتی می‌شوند و منوچهر از افراسیاب درخواست می‌کند که به اندازه یک پرتاب تیر از خاک او را به وی برگرداند. افراسیاب این درخواست را می‌پذیرد. سپندار مذ به معنای «خلاص و بردباری» به منوچهر فرمان می‌دهد که تیر و کمان خاصی برای این کار تهیه کند. چوب این تیر و کمان از جنگل‌های خاص، پر آن از پر عقاب برگزیده و آهن آن از کانی‌های ویژه آماده می‌شود.

آرش، پهلوان ایرانی، انجام دادن این کار مهم را بر عهده می‌گیرد. او همه نیروی وجود خود را با یادسرزمین ایران به تیر می‌بخشد. تیر هنگام سپیده دم رها می‌شود، از کوه‌ها می‌گذرد؛ ایزد باد به یاری می‌آید تا سرانجام در غروب آفتاب، در سرزمین بلخ، در ناحیه‌ای به نام گوزگان، در کنار جیحون بر درخت گردویی که بلند بالاتر از آن در جهان نیست، می‌نشیند و مرز ایران و توران مشخص می‌گردد» (آموزگار، ۱۳۸۰: ۱۳۸)



(۶۱)

فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه و پس و
رامین می نویسد:

«اگر خوانند آرش را کمانگیر
که از ساری به مرو انداخت یک تیر
تو اندازی به جان من ز گوراب
همی هر ساعتی صد تیر پرتاب»

گرگانی، ۱۳۶۱: ۳۷۸

«از آرش و پهلوانی‌های او در شاهنامه
فردوسی نشانی نیست، شاید شباهت نام آرش
با ارشک سر سلسله اشکانیان دلیل حذف آن
از خدای‌نامه‌ها و به دنبال آن از شاهنامه باشد»
(آموزگار، ۱۳۸۰: ۶۴۱).

نکته قابل توجه این است که طبق روایت‌های
ملی در متون دوران اسلامی، جنگ منوچهر و
افراسیاب با پرتاب تیر آرش و تعیین سرحد
ایران و توران خاتمه می‌یابد. برخی از مورخان،
چون ابوریحان بیرونی، درباره جزئیات داستان
تیراندازی شگرف و معجزه‌آسای آرش سخن
گفته‌اند.

«بیرونی درباره جشن تیرگان، که در تیر روز از
ماه تیر برگزار می‌شده است، چنین می‌نویسد:
پس از آنکه افراسیاب بر منوچهر چیره شد،
او را در طبرستان محاصره کرد و قرار بر این
نهادند که مرز ایران و توران با پرتاب تیری
معین شود. در این هنگام، فرشته اسفندار مذ
حاضر شد و فرمان داد تا تیر و کمانی چنان که
در ایستا (اوستا) بیان شده است، برگزینند»^۱.

آنگاه آرش را که مرد شریف و حکیم و
دین‌داری بود، برای انداختن تیر بیاورند. آرش
برهنه شد و بدن خویش را به حاضران بنمود و
گفت: «ای پادشاه و ای مردم! به تنم بنگرید. مرا
زخم و بیماری نیست اما یقین دارم که پس از
انداختن تیر، پاره پاره شود و فدای شما گردم»
(بیرونی، ۱۳۷۰: ۲۲۰).

در تاریخ طبری و ترجمه بلعمی از آن و نیز
در نوروزنامه و ورزیه‌الصفای این داستان با اندک
دگرگونی به نگارش درآمده است.

«ما از آرش قهرمان که وقتی تیر را پرتاب
می‌کرد پهلوانی تندرست بود و همه را به
گواهی تندرستی خود طلبیده بود دیگر چیزی
باقی نمی‌ماند؛ چون او هستی خود را به تیری
بخشیده که سرزمین ایران را گسترده‌تر کرده
است» (آموزگار، ۱۳۸۰: ۶۱).

«پس از آن، دست به چله کمان برد و نیروی
خداداد تیر از شست رها کرد و خود جان داد»
(پوردوود، ۱۳۸۲: ۳۲۹).

«خداوند به باد فرمان داد تا تیر را نگاهداری
کند. آن تیر از کوه روپان^۲ به دورترین نقطه
خاور، به فرغانه^۳ رسید و به ریشه درخت
گردکانی که در جهان بزرگ‌تر از آن درختی
نبود نشست. آنجا راز ایران و توران شناختند.
گویند از آنجا که تیر پرتاب شد تا بدان جایی
که فرو نشست، شصت هزار فرسنگ فاصله
است. جشن تیرگان به مناسبت آشتی میان

بندهشن فقط اشاره بدان دارد که پس از گذشت دوازده سال از تسلط افراسیاب بر ایران، در پیوندی دیگر، منوچهر ایرانشهر را از افراسیاب باز پس می‌گیرد

ایران و توران برپا می‌شد» (بیرونی، ۱۳۷۲:
۲۲۰).

«در خور توجه است که داستان آرش
کمان‌گیر در روایات ملی از ارکان داستان غلبه
افراسیاب بر ایران در عهد منوچهر است و در
حقیقت، جنگ بین منوچهر و افراسیاب نیز
با تیراندازی حیرت‌آور آرش پایان می‌یابد»
(کریستین سن، ۶۸).

همان‌طور که گفته شد، از آرش و پهلوانی‌های
وی در شاهنامه سخنی به میان نیامده است.
اشاره نمودیم به اینکه از این واقعه در پشت
هشتم (اوستا) سخن به میان آمده است ولی

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که روایت
نقل شده در اوستا هیچ رابطه‌ای با تاریخ
پادشاهی منوچهر (منوش چیثر) ندارد.

از جمله مؤلف تاریخ تعالی نیز بر این عقیده
است که تیراندازی آرش در دوران پادشاهی و
سلطنت «زو» اتفاق افتاده و پیمان عقد شده
بین زو و افراسیاب حاکی از این است که
افراسیاب به اندازه پرتاب یک تیر از ایرانشهر
فاصله بگیرد. تعالی در چگونگی انتخاب تیر و
ساخت آن و نشان نهادن افراسیاب روی آن و
پرتاب تیر به وسیله آرش برخلاف آنچه در این
باره قبلاً بدان اشاره شد، روایت می‌کند که «زو
دستور داد تیری از چوب عود از بیشه‌ای تهیه
کنند و به روی آن پر عقاب تعبیه نموده، پیکان
آهن بر آن نهند و به آرش که به کهولت رسیده
بود امر کرد تیر را از کوهستان طبرستان پرتاب
کند... و این تیر را از کمان خویش پرتاب کرد،
تیری که افراسیاب نیز بر آن نشانه گذارده بود.

آرش همان‌جای بمرد و این هنگام برآمدن
خورشید بود. تیر از طبرستان به بادغیس^۴
رسید و چون بر بادغیس فرود آمد، از آنجا پر
کشید. چنان که گفته‌اند به فرمان یزدان تا به
زمین خلم از نواحی بلخ رسید همان‌جا فرود
آمد که آنجا را کوزین می‌نامیدند» (تعالی،
۱۳۶۸: ۹۰ به نقل از فلاحی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

در پایان این سخن اشاره بدین نکته نیز
ضروری می‌نماید که در متون پهلوی از جمله
بندهشن و مینوی خرد و دینکرد نیز هر چند
که به پیمان بین ایران و توران و مشخص کردن
مرز آن دو سخن رانده‌اند ولی از پرتاب کردن
تیر به وسیله آرش در آن آثار کهن نشانه‌ای
نمی‌شود به طوری که بندهشن فقط اشاره بدان
دارد که پس از گذشت دوازده سال از تسلط
افراسیاب بر ایران، در پیوندی دیگر، منوچهر
ایرانشهر را از افراسیاب باز پس می‌گیرد و
شایان ذکر است که مراد از «پیوند دیگر» اشاره
به صلح صورت گرفته میان منوچهر ایرانی و
افراسیاب تورانی است.

کلام را به این نکته ختم می‌کنیم که از آرش
کمان‌گیر در «مینوی خرد» سخنی به میان
نیامده ولی در فصل بیست و هفتم بند چهل
و چهار این کتاب به پیمان بین ایران و توران
اشارت رفته است که براساس آن افراسیاب
می‌پذیرد که سرزمین ایران از «پدشخوارگر^۵»
در جنوب دریای مازندران تا دوزک (کابل) به